



Research article

The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 1, Issue 2, Summer 2020, pp. 47-66

Tertiary Criticism of Joveyni Jahangosha History Volume I

Shirzad Tayefi*

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran

Naeime Mosavi

Master of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

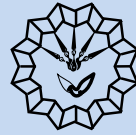
Received: 2020/07/06

Accepted: 2020/18/08

Abstract

Gerard Genette's transtextualite theory is one of the new theories in reading and texts criticism. According to this theory, a literary work is defined and understood only in relation to other literary works, and all texts are influenced by pre-texts and mutually affect post-texts. The intertextualite relationships existing in the history of the cosmos and the impact that other texts have had on its formation is an existential necessity of this study. The study is a kind of qualitative one which is conducted based on Gerard Genette's theory of relativity and documentary and library studies. The findings show that each of the five types of the theory, namely intertextualite, paratextualite, arcitextualite, metatextualite and hypertextualite can be examined in this work. Applying Quranic verses and hadiths, Persian and Arabic verses, proverbs and verdicts, bringing rich, epic and educational genres to this historical work; his earlier and contemporary works, as well as existing texts, such as the title of the book, the sub-titles, the introduction, and the reviews and articles written on the text of this, and the explanation of Mongol's invasion, identity and power of them as work's hypertextualite, show the intertextualities relationships in which each one of them has been effective in creating this work, understanding and studying of the text.

Keywords: history of the Joveyni's Jahangosha, transtextualite, intertextualite relations, influence, text comprehension.



فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی

سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ۶۶-۴۷

نقد ترامنتی جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی

شیرزاد طایفی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

نعیمه موسوی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۸

چکیده

نظریه ترامنتیت ژرار ژنت از نظریه‌های جدید در خوانش و نقد متون است. براساس این نظریه، یک اثر ادبی تنها در ارتباط با سایر آثار ادبی تعریف و فهمیده می‌شود؛ درواقع، همه متون از متون قبل از خود تأثیر می‌گیرند و متقابلاً بر متون بعد از خود تأثیر می‌گذارند. روابط بینامنتی موجود در تاریخ جهانگشا و تأثیری که سایر متون در شکل‌گیری آن داشته‌اند، ضرورت وجودی این پژوهش است، که به روش تحلیل کیفی و براساس نظریه ترامنتیت ژرار ژنت و با تکیه بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، در جلد اول بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر پنج گونه این نظریه، یعنی بینامنتیت، پیرامنتیت، سرمنتیت، بیش‌منتیت و فرامنتیت، قابل بررسی در این اثر است. بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث، ابیات فارسی و عربی، امثال و حکم، آوردن ژانرهای غنایی، حماسی و تعلیمی در این اثر تاریخی؛ تأثیرپذیری جوینی در سبک نشر فنی و متکلف از کلیله و دمنه، نفیة‌المصدر، مقامات حمیدی و دیگر آثار قبل و هم‌عصر خود و همچنین پیرامتن‌های موجود، از قبیل عنوان کتاب، عنوان‌های فرعی، مقدمه و نقدها و مقاله‌هایی که بر متن این اثر نوشته شده و نیز تبیین حمله مغولان، هویت و قدرت آنان به عنوان فرامنتیت، همگی نشان‌دهنده روابط بینامنتی در این اثر هستند، که هر یک از این موارد در خلق، فهم و مطالعه این اثر تأثیرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ جهانگشای جوینی، ترامنتیت، روابط بینامنتی، تأثیرپذیری، فهم متن.

۱. مقدمه

بینامتنیت که کاربرد آگاهانه تمام یا بخشی از یک متن پیشین در متن حاضر است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲)، در زبان‌شناسی قرن بیستم و به‌ویژه در کار دوران‌ساز زبان‌شناسی به نام فردینان دوسوسور ریشه دارد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳). بینامتنیت در سال‌های اخیر رویکردی رایج در عرصه مطالعات نقد ادبی بوده است و بر آن است که هیچ متنی وجود ندارد که مستقل و اصیل باشد و اگر چنین باشد، آن متن قابل فهم نیست (فرو^۱، ۲۰۰۵: ۴۸). در واقع، «آثار ادبی براساس نظام‌ها، رمزگان و سنت‌های ایجادشده آثار ادبی پیشین بنا می‌شوند. دیگر نظام‌ها، رمزگان، و سنت‌های هنری و در کل فرهنگی نیز در شکل‌گیری معنای یک اثر ادبی اهمیت اساسی دارند. نظریه‌پردازان امروزی متن‌ها، خواه ادبی و خواه غیرادبی را فاقد هر گونه معنای مستقل می‌دانند. متون در واقع متشکل از همان چیزی هستند که نظریه‌پردازان اکنون آن را امر بینامتنی می‌نامند» (آلن، ۱۳۹۲: ۱۱).

کریستوا واژه بینامتنیت را نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای با عنوان «کلمه، گفتگو، رمان» استفاده کرد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۶ و ۱۲۷). وی معتقد بود که «هر متن یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون کثیری است» (آبرامز^۲، ۱۹۹۳: ۲۸۵). پس از کریستوا، ژرار ژنت مطالعات او را گسترش داد. او ترامتنیت را عام‌تر از بینامتنیت در نظر گرفت و آن را به هر نوع رابطه‌ای که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد، اطلاق کرد. ژنت این روابط را به پنج دسته بزرگ یعنی بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت، بیش‌متنیت تقسیم کرد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵).

۱-۱. پرسش پژوهش

- با توجه به نظریه ترامتنیت ژرار ژنت، چگونه می‌توان به عناصر بینامتنیت و بیش‌متنیت در این اثر دست یافت؟
- ارتباطات سرمتنی، پیرامتنی و فرامتنی در تاریخ جهانگشای جوینی چگونه است؟

۱-۲. فرضیه پژوهش

- به نظر می‌رسد در تاریخ جهانگشای جوینی، با بهره‌گیری از آیات قرآن، امثال و حکم، اشعار فارسی و عربی ارتباط بینامتنی برقرار گردیده است. ضمن اینکه نمونه‌هایی از ارتباط بیش‌متنی نیز دیده می‌شود.
- در این اثر، ضمن حفظ ژانر اصلی؛ یعنی تاریخ با برخی مؤلفه‌های حماسی، غنایی و تعلیمی، ارتباط سرمتنیت برقرار شده است. به نظر می‌رسد پیرامتن‌هایی از قبیل عنوان اصلی، عنوان‌های فرعی، مقدمه، نقدها و مقاله‌ها و مواردی دیگر، روابط بینامتنی را در این اثر پدید آورده است و نیز تبیین حمله مغولان، هویت و قدرت آنان را می‌توان به عنوان فرامتنیت اثر تلقی کرد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

درباره روابط بینامتنی در تاریخ جهانگشا، مقاله‌های زیر نوشته شده‌اند:

- «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف» (۱۳۹۰). نوشته سعید حاتمی و سیدعلی قاسم‌زاده، که در آن به ارتباط بینامتنی میان تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف‌الحضره شیرازی پرداخته و با بهره‌گیری از شگرد تحلیل بینامتنی مورد نظر «هرولد بلوم»؛ یعنی اضطراب تأثیر^۳، به تأثیراتی که وصاف شیرازی

1. Frow
2. Abrams
3. Anxiety of influence

در اثر خود از تاریخ جهانگشای جوینی گرفته و به صورتی افراطی به کار برده، اشاره کرده‌اند.

مقاله «واکاوی بینامتنیت ضمنی در تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف» (۱۳۹۶) از علی مظفر تنها بینامتنیت ضمنی را مورد توجه قرار داده و بدان پرداخته است.

فرزانه علوی زاده، عبدالله رادمرد و سلمان ساکت در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایبات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشای جوینی» (۱۳۸۹) نقش شاهنامه را در جهانگشا کاویده‌اند.

مقاله «تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای برمبنای بینامتنیت ژرار ژنت» (۱۳۹۶) نوشته فرشته محمدزاده، محمدجعفر یاحقی و بهمن نامور مطلق است که به بررسی نقش حماسه‌ها در متون تاریخی پرداخته‌اند.

با بررسی پیشینه پژوهش به اثری که در آن با استفاده از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت به بررسی روابط بینامتنی در متن تاریخ جهانگشا پرداخته باشد، دست نیافتیم.

۱-۴. چارچوب نظری

یولیا کریستوا نقش مهمی در مطالعات بینامتنی دارد. او با وضع واژه بینامتنیت، افق تازه‌ای را در مطالعات قرن بیستم گشود (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). از دیدگاه کریستوا، ساختار هر متنی، همچون موزاییکی از نقل قول‌ها و اقتباس‌هاست و هر متنی در واقع استحاله و تبدیل متون دیگری است (کریستوا، ۱۹۸۰: ۶۶).

بینامتنیت کریستوایی همه گونه‌های روابط میان‌متنی را در یک گونه بزرگ؛ یعنی بینامتنیت، مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، در بیشتر مطالعات کریستوایی به روابط میان دو متن در عرض یکدیگر پرداخته شده است؛ در واقع، از نظر وی، بینامتنیت از عناصر شکل‌دهنده متن است که موجب پویایی و چندصدایی در متن می‌شود و بررسی تأثیرگذاری یک متن بر متن دیگر نیست، اما ترامتنیت ژنتی، به روابط طولی نیز پرداخته است. این مسئله به‌ویژه، موضوع اصلی سرمتنیت است که روابط یک متن با گونه و ژانر خود را بررسی می‌کند؛ بنابراین دایره و سطح ارتباطات میان‌متنی نیز موضوع دیگری است که بینامتنیت کریستوایی را از ترامتنیت ژنتی متفاوت می‌کند.

ژرار ژنت^۲ از تأثیرگذارترین پژوهش‌گران در این عرصه است. وی برای نشان دادن و تحلیل ارتباط یک متن با متون دیگر، با تکیه بر نظرات باختین و کریستوا اصطلاح «ترامتنیت» را برگزید. ترامتنیت از دیدگاه وی «هر نوع رابطه‌ای است که از آن یک متن، خواه آشکار، خواه پنهان در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد» (ژنت، ۱۹۹۷: ۱).

مطالعات ژنت قلمرو ساختارگرایی باز و حتی پساساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در بر می‌گیرد. ژنت به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر پرداخت. وی این روابط را به پنج دسته بزرگ، یعنی بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت تقسیم کرد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). در ادامه به تحلیل آن‌ها در تاریخ جهانگشا خواهیم پرداخت.

۲. بحث

۱-۲. بینامتنیت

ژرار ژنت در کتاب «الواح بازنوشتنی» در تعریف بینامتنیت چنین می‌نویسد: «من نیز به نوبه خودم آن را با صراحت

شیوه‌ای محدود به یک رابطه هم‌حضور می‌باشد یا چندین متن تعریف می‌کنم؛ یعنی به طور اساسی و در بیشتر موارد با حضور یک متن در متن دیگری شکل می‌گیرد» (ژنت، ۱۹۹۷: ۲). ژنت بینامتنیت را به سه دسته تقسیم می‌کند: صریح و لفظی، کمتر صریح و غیرصریح و باز کمتر صریح (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸).

«بینامتنیت ژنتی براساس شاخص آشکارشدگی یا پنهان‌سازی به دو دسته کلان بینامتنیت صریح و آشکار و بینامتنیت ضمنی و پنهان تقسیم می‌شود» (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۵). بینامتنیت ژنتی را در سه بخش بینامتنیت صریح شامل نقل قول با ارجاع و بدون ارجاع، بینامتنیت ضمنی شامل تلمیح‌ها و اشاره‌ها و بینامتنیت غیرصریح مشتمل بر سرقت‌های ادبی آورده‌ایم.

۲-۱-۱. بینامتنیت صریح

«در بینامتنیت صریح، عنصر بینامتنی به راحتی شناسایی می‌شود؛ زیرا این عنصر به دلایل گوناگون روشن است. «نقل قول» و «ارجاع» مهم‌ترین زیر شاخه‌های این نوع بینامتنیت است» (همان: ۱۴۵). «در نقل قول مؤلف متن دوم بینامتن را متمایز می‌کند به شکلی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد. نقل قول را می‌توان به دو دسته بزرگ نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم کرد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

در سنت تاریخ‌نویسی ایرانی، نشانه گیومه برای تشخیص نقل قول در متن تاریخی به کار نمی‌رفته است، بلکه تاریخ‌نویس برای نشان دادن این نوع رابطه بینامتنی و جدا کردن متن تاریخی از پاره متن نقل شده از واژه‌هایی مانند شعر، بیت و مصراع استفاده می‌کرده و گاه بیت‌های منقول بدون هیچ واژه‌ای بی‌درنگ پس از متن تاریخی آورده می‌شده است (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۶). در کتاب تاریخ جهانگشا روابط بینامتنی صریح بدون اشاره به منبع آن پس از متن آورده شده است، اما گاهی نقل قول با ارجاع است. در مجموع به صد و هفتاد مورد بینامتنیت صریح، شامل نقل قول با ارجاع و بدون ارجاع دست یافتیم.

۲-۱-۲. نقل قول با ارجاع

«با نقل قول مخصوصاً نقل قول با ارجاع، میزان وابستگی بینامتنی افزایش می‌یابد و مؤلف، متن خود را آشکارا متأثر از متنی دیگر نشان می‌دهد» (همان). در تاریخ جهانگشا نقل قول با ارجاع نسبت به نقل قول بدون ارجاع، بسامد کمتری دارد و شامل پنجاه و شش مورد است، که برخی از آن‌ها را آورده‌ایم:

بیشتر آیات و برخی از احادیث با ارجاع، نقل گردیده‌اند:

- «اگر در اطراف تفریط و افراط طریق انبساط مسلوک داشته است، حکم آیت ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾

در پیش نظر اشرف آرند» (جونی، ۱۳۹۴: ۷).

- «و برهان این دعوی قوله علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِقَوْمٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ و احبار اخیار هر ملتی را از صنوف عوارضات و محن مؤن و اوقاف و مسیلات و حراث و زراع ایشان را معاف و مسلم داشته‌اند» (همان: ۱۰ و ۱۱).

در میان ابیات فارسی و عربی نقل شده در این اثر، تنها در یازده مورد نقل قول با ارجاع آمده است:

- «و حکیم سنائی می‌فرماید:

خواه اومید گیر و خواهی بیم هیچ بر هرزه نافرید حکیم

در جهان آنچه رفت و آنچه آید آنچه هست آن چنان همی باید»
(همان)

- «پدرم را صاحب دیوان بهاءالدین محمد بن محمد الجوینی... در این معنی قصیده‌ای است از مطلع آن دو بیت ثبت کرد:

حَنَائِيكَ رَسْمَ الْحَقِّ وَالصَّدَقِ قَدْ عَفَا وَ اَنْ اَسَاسَ الْمَكْرَمَاتِ عَلٰى شَفَا
مِنِيْنَا بِاَعْقَابٍ قَدْ اَتَّخَذُوا عَمِي لَاعْقَابِهِمْ مَشَطًا وَ لَلْمَشَطِ مَنْشَفَا»
(همان: ۴)

۲-۱-۳. نقل قول بدون ارجاع

نقل قول بدون ارجاع، گسترده‌ترین بخش بینامتنیت تاریخ جهانگشا را شامل می‌شود. جوینی برخی از آیات و احادیث و بسیاری از ابیات فارسی و عربی و امثال و حکم را بدون هیچ گونه ارجاعی به صورت پیوسته به متن یا مستقل از آن نقل می‌کند:

- «و فیضان انوار شعاع خور عجب نماید، چنانکه رطوبت از آب و حرارت از آتش؛ بلکه هر نور که به واسطه ظلمت درفشان شود، نیک بدیع و غریب باشد.

بنمردیم تا ز بلعجیبی بندییدیم صبح نیم شبی»
(همان: ۸ و ۹)

این بیت از سنایی است.

- «و هر کاری را غایتی است و هر مبدای را نهایی که تراخی و تأخیر در توهم نمی‌گنجد و جَفَّ الْقَلَمُ بما هو کائِنَ اِلی یوم الدین» (همان: ۴۹).

- «و او خود با جماعتی مردان در زورق نشستند و مشعل‌ها در گرفتند و مانند برق بر آب روان گشتند، چنانکه گفتی:

خَاصُّ الدَجِي وَ رَوَاقُ اللَّيْلِ مَسْدُول بَرَقَ كَمَا اهْتَزَّ مَاضِي لِحَدِّ مَصْقُول»
(همان: ۶۷)

۲-۱-۴. بینامتنیت ضمنی

گاهی مؤلف متن دوم، قصد پنهان کاری بینامتن خود را ندارد؛ به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این کارها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت، اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و... است (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۹۰). ژنت در این زمینه می‌گوید: «بینامتنیت در کمترین شکل صریح و لفظی‌اش، تلمیح است، یعنی گفته‌هایی که احتیاج به ذکاوت زیادی دارد تا پیوند میان آن متن و متن دیگری که بخش‌هایی را به آن باز می‌گرداند، دریافت شود» (ژنت، ۱۹۹۷: ۲).

جوینی از بینامتنیت ضمنی نیز بهره گرفته که به صورت تلمیح، اشاره، کنایه و آرایه حل و درج نمود یافته است، اما نسبت به بینامتنیت صریح بسامد کمتری دارد. با بررسی انواع بینامتنیت ضمنی، به بیست و سه مورد دست یافتیم:

- «وفود درود آفرینش بر نور حدیقه آفرینش و نور حدقه اهل بینش، خاتم انبیا، محمد مصطفی باد، ... که نجوم آسمان هدایت و رجوم شیطان غوایت اند...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۲).

● «نجوم» اشاره دارد به حدیث: اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهدتیمم «رجوم شیطان» اشاره دارد به آیه پنج سوره ملک ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ (همان: ۲۱۶ و ۲۱۷).

- «و چنگرخان را نام ترمجین بود تا به وقتی که بر ممالک ربع مسکون به سابقه تقدیر و حکم کن فیکون مستولی گشت» (همان: ۲۶).

● «کن فیکون» اشاره به آیه ۴۷ سوره آل عمران دارد که کنایه از امر حتمی است.

«و غنبی تمام و عیبی بنام باشد که باقی را به فانی معاوضه زنده و خضراء الدمن این جهانی را که لعب و بازیچه کودکان است، به نعیم و ناز آن جهانی بدل کنند» (همان: ۵۲).

● خضراء الدمن اقتباسی است از حدیثی از پیامبر: «ایاکم و خضراء الدمن» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۹۱). این شیوه آرایه حل نامیده می شود. مضمون حدیث را به صورت نثر ذکر کرده و بخشی از حدیث را با مفهوم کنایه ای نعمات بی ارزش دنیا آورده است (همان: ۲۹۴).

۲-۱-۵. بینامتنیت غیر صریح

«بینامتنیت غیر صریح بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان کاری به دلیل ضرورت های ادبی نیست، بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم ترین انواع بینامتنیت غیر صریح تلقی می شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸).

در این اثر، سرقت ادبی بیست و دو مورد است که البته بسامد چندانی ندارد. لازم به ذکر است که نمی توان سرقت ادبی را در معنای امروزی آن، به جوینی نسبت داد؛ چنانکه در آن زمان، استفاده از مطالب دیگران در فحوای کلام، مانند امروز نبوده و گویی رسم بوده است. این امر در متون دیگر، از قبیل کلیله و دمنه نیز قابل پیگیری است. چند نمونه را می آوریم:

- «إِذَا أَحْسَسْتَ فِي لَفْظِي فَتَوَرَّأْ خَطِيءِي وَالْبِرَاعَةَ وَالْيِيَانَ

فَلَا تَرْتَبْ لَفْهَمِي أَنْ رَقَصِي عَلَيَّ مَقْدَارَ إِقْبَاعِ الزَّمَانِ»

(جوینی، ۱۳۹۴: ۷)

● شعر از ابوالفتح بستی است. در وفيات الاعیان، ۳/۳۷۸ مصرع دوم چنین آمده است: و حفظی و البلاغة و الیان (همان: ۲۳۲). همایی سرقت های ادبی را معرفی می کند که اصلی ترین آن ها عبارت اند از: سلخ، نسخ، مسخ و نقل (همایی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). «نسخ به این صورت است که لفظ و معنی را بدون هیچ گونه دگرگونی و تغییر سرقت کرده و به خود نسبت داده باشند» (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۹). همایی نسخ را چنین تعریف می کند: «هر گاه لفظ و معنی - هر دو - را عیناً و بدون تصرف و تغییر، سرقت کرده باشند، آن را نسخ و انتحال می گوئیم» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). در نمونه ذکر شده، جوینی این دو بیت را از ابوالفتح بستی آورده است، بدون آنکه به نام او اشاره کند. علاوه بر آن، مصرع دوم بیت دو را نیاورده و به جای آن خود مصرعی افزوده است:

- «چون صبح ولای حق دمیدن گیرد دیو از همه آفاق رمیدن گیرد

جایی برسد مرد که در هر نفسی بی زحمت دیده دوست دیدن گیرد»

(جوینی، ۱۳۹۴: ۱۰)

● در این نمونه نیز، سرقت ادبی از نوع نسخ دیده می‌شود. این دو بیت از رباعیات مولوی در دیوان شمس است. مصراع دوم بیت اول چنین است: جان در تن زندگان پریدن گیرد و در مصراع دوم بیت دو به جای «دیده»، «چشم» آمده است:

- «چو خورشید تابان بگسترده فر سیه‌زاغ گردون بیفکنند پر»

(همان: ۸۸)

● شعر از فردوسی است. (شاهنامه، ۲/۲۳۱) و در آن جا بیت به این صورت است:

چو خورشید تابان برآورد پر سیه‌زاغ پیران فرو برد سر

(همان: ۳۲۴)

همایی می‌گوید: در صورتی که معنی و مضمون را فرا گرفته و با حفظ موضوع آن را به لفظ دیگر بیرون آورده باشند، نامش سلخ و المام است (همایی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

در نمونه ذکر شده، جوینی مضمون بیت فردوسی را که در رفتن تاریکی و شب و طلوع خورشید است حفظ کرده، اما آن را با الفاظی دیگر بیان کرده است.

۲-۲. پیرامتنیت

پیرامتنیت بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می‌گیرند و دریافت یک متن را از جانب خوانندگان جهت‌دهی و کنترل می‌کند. پیرامتن‌ها شامل عنوان، عناوین فرعی، عناوین درونی، مقدمه و مؤخره، آگهی‌ها، یادداشت‌های پایانی، حاشیه‌ها، کتیبه‌ها، تصاویر، جلد کتاب‌ها و بسیاری از نشانه‌های درجه دوم دیگر هستند (زنت، ۱۹۹۷: ۳).

مصاحبه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، نقد و نظر منتقدان و جوابیه‌های خطاب به آنان، نامه‌های خصوصی و دیگر موضوعات مربوط به مؤلف نیز پیرامتن به حساب می‌آیند (آلن، ۱۳۹۲: ۱۵۰). پیرامتن‌ها توضیحاتی را درباره متن گزارش می‌کنند که گاهی بدون آن‌ها نمی‌توان به متن دست یافت. تاریخ جهانگشا برخی از این پیرامتن‌ها را دارد که همچون آستانه‌هایی برای ورود خواننده به متن، مهم و تأثیرگذار هستند و زمینه‌های فهم متن را فراهم می‌کنند.

۲-۲-۱. عنوان

عنوان کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» است. این سه واژه، توضیحاتی درباره متن می‌دهد که موجب جهت‌دهی ذهن مخاطب نسبت به متن می‌گردد. واژه اول «تاریخ» است که ژانر این کتاب را برای ما مشخص می‌کند؛ بنابراین پیش از ورود به متن، متوجه می‌شویم که با ژانر تاریخی و خصوصیات مربوط به آن مواجه هستیم. واژه دوم، یعنی «جهانگشا» که لقب چنگیزخان است، محدوده این تاریخ را که مربوط به خاندان چنگیزخان مغول است، برای ما مشخص می‌سازد. واژه سوم، یعنی «جوینی» نام نویسنده این کتاب است که آشنایی با آثار او، اطلاعاتی را در زمینه سبک نوشتاری اثر پیش‌رو به خواننده می‌دهد.

۲-۲-۲. عنوان‌های فرعی

تاریخ جهانگشا دارای یک دیباچه و چهل و دو عنوان فرعی با موضوعی اختصاصی (تاریخ مغول) است. ذکر

استخلاص‌ها و تصرفات شهرها و سرزمین‌ها بسامد بیشتری دارد؛ برای نمونه ذکر استخلاص سمرقند، ذکر استخلاص بخارا، ذکر واقعه خوارزم، ذکر واقعه نیشابور و... بعضی از عناوین دیگر عبارتند از: ذکر قواعد چنگیزخان، ذکر خروج چنگیزخان، ذکر ابناء چنگیزخان، ذکر خروج تارابی یا ذکر جلوس برخی از پادشاهان مغول، مثل قآن، کیوک خان، باتو.

هر کدام از این عنوان‌ها به صورت مستقل هستند؛ چنانکه خواندن و فهم یک متن منوط به خواندن بخش قبلی نیست، با وجود این، خواندن برخی از بخش‌ها موجب فهم کامل‌تر و دقیق‌تر بخش‌های دیگر می‌گردد.

۲-۲-۳. دیباچه کتاب

جوینی دیباچه را با حمد خداوند و ستایش پیامبر و آل او آغاز می‌کند:

- «سپاس و ثنا معبودی راست که واجب الوجود است...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱)

سپس به مدح منکوقآن، پادشاه مغول می‌پردازد:

- «... آفتاب عواطف پادشاهانه او، اصناف بنی آدم را منور کرده؛ باد شمشیر آبدارش آتش در خرمن دشمن

خاکسار انداخته؛...» (همان: ۲).

و دلیل نگارش کتاب را ذکر می‌کند:

- «جمعی از یاران صفا... اشارتی راندند که برای تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاه وقت

جوان بخت پیر عزیمت خجسته‌فال پاکیزه‌خصال، تاریخی می‌باید پرداخت» (همان: ۳).

جوینی به اوضاع نابه‌سامان روزگار پس از حمله مغول اشاره می‌کند:

- «و به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون‌دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس

مدرس، و معالم علم منطمس گشته...» (همان)

و در ادامه با نگرشی تقدیرگرایانه حمله مغول را ترسیم کرده است:

- «و آنچه از وقایع، واقع شود، از تخریب بلاد و تفریق عباد از نکبت‌اخیر و استیلاي اشار، حکمت‌ها در ضمن

آن مدرج باشد» (همان: ۸).

حتی آن‌ها را در جایگاهی الهی قرار داده است؛ به گونه‌ای که هر کس مطیع و منقاد مغولان شود، هدایت‌شده

خداوند است:

- «بر این موجبات، واجب می‌شود که از روی عقل... که بر قضیت حکم ربانی و ان جَنَحُوا لِّلْسَلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا

بروند و ایل و منقاد گردند و ترک عصیان و عناد گیرند... والله يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ الِى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (همان: ۱۱).

تمام موارد ذکرشده که در دیباچه آمده، در جهت‌گیری ذهن مخاطب برای ورود به متن تأثیرگذار است.

جوینی در دیباچه، حمله مغولان را توجیه کرده و آن را نتیجه اعمال و کردار مردم دانسته است. مردم در مستی

نادانی بوده‌اند که با شمشیر چنگیز از خواب بیدار شدند:

- «خواست حق - تقدست آسماؤه - آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متيقظ شوند. الناس يُنَامُ فَإِذَا مَاتُوا

انْتَبَهُوا و از سکرتهال افافتی یابند و بدان سبب اعقاب و اولاد ایشان را تنبیهی باشد...» (همان: ۱۲ و ۱۳). درباره

اینکه متن کتاب هم این مطالب را تأیید کرده است یا خیر، در بخشی که فرامتنیت را توضیح می‌دهیم، ذکر

می‌کنیم.

۲-۲-۴. نقدها و مقاله‌ها

برخی از مقاله‌هایی که درباره تاریخ جهانگشا نوشته شده‌اند، پیرامتنی بر این اثر محسوب می‌شوند که مخاطب را برای ورود به متن آماده می‌کند و بر او تأثیر می‌گذارد؛ برای نمونه مقاله «مغول‌ستیزی عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشای» (۱۳۸۹) از احمد خاتمی و آرزو عرب‌أف. نشریه تاریخ ایران، شماره ۸، صص ۲۷-۴۸. «مقاله تاریخ جهانگشا به مثابه گفتمان قدرت چنگیز» (۱۳۹۷) نوشته حبیب الله عباسی و رضا گیلکی، شماره ۸۵، صص ۷۵-۹۳. این مقاله‌ها می‌توانند بر نگرش مخاطب به هنگام خواندن متن تاریخ جهانگشا اثر بگذارند.

۲-۳. فرامتنیت

فرامتنیت بر اساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است. هر گاه یک متن در نقد و تفسیر متنی دیگر باشد، رابطه آن‌ها رابطه‌ای فرامتنی خواهد بود (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲) این رابطه موجب پیوند یک متن با متن دیگر می‌شود، بدون اینکه از آن نقل کند و یا نامی ببرد. این رابطه به بهترین شکل همان نقد است (ژنت، ۱۹۹۷: ۴). رابطه فرامتنی می‌تواند در تشریح، انکار یا تأیید متن نخست عمل کند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۳).

جوینی در متن جلد اول تاریخ جهانگشا به نقد و تفسیر مطلبی از متون دیگر پرداخته است، اما می‌توان دیباچه را به عنوان متن اول در نظر گرفت و متن کتاب را متن دوم، که به نقد و تفسیر متن اول یا همان دیباچه پرداخته است. در واقع، می‌توان «تبیین حمله مغولان، هویت و قدرت آن‌ها» را فرامتنیت اثر تلقی کرد. لازم به ذکر است که جوینی نه دیدگاهی به طور مطلق مثبت و نه کاملاً منفی نسبت به مغولان دارد. نه رسوایی مغولان مد نظر او بوده است و نه ستایش آن‌ها، بلکه بدون هیچ موضعی، فهم و برداشت خود را از وقایع و حوادث نگاشته است.

جوینی با توصیف ویرانی شهرها، قتل و غارت مغولان و... به گونه‌ای به نقد آنان پرداخته و از ذکر وقایع تاریخی خودداری نکرده است، اما به طور کلی، در جای جای کتاب به حمله مغولان و در دست گرفتن قدرت از جانب آنان مشروعیت بخشیده است. در واقع، هر واقعه و حادثه‌ای را به حکمتی الهی ارجاع می‌دهد. او در دیباچه، حمله مغولان را موجب ظهور و گسترش دین اسلام می‌داند:

«خواست حق.. آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متیقظ شوند... و از سکرته جهالت افاقتی یابند و بدان سبب اعقاب و اولاد ایشان را تنبیهی باشد و اعجاز دین محمدی نیز در ادراج آن حاصل شود...» (همان: ۱۲ و ۱۳).

این نکته در متن کتاب نیز هست و مطلب موجود در دیباچه را تأیید می‌کند:

در ذکر صادرات افعال قآن: - «... و به امید رأفت و رحمت او هر سری دل بر جان نهاد. و آنچه از بقایای شمشیر باقی مانده بودند، در ربقه حیات و مهاده امان بماند. الویه دین محمدی تا اقصای دیار کفر و بلاد شکر که بوی اسلام به دماغ ایشان نرسیده بود، افراختند، و در مخازات معاهد اوئان، مشاهد رحمان ساختند» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۴۶ و ۱۴۷).

جوینی با استفاده به موقع از آیات قرآنی، احادیث و... و نیز با توسل به مفاهیمی چون قضا و قدر، خشونت چنگیزخان و به طور کلی، حمله مغولان را توجیه کرده و شمشیر لشکر تاتار را نشان از قهر الهی دانسته است. در ابتدای دیباچه، بخشی که در ستایش پروردگار است، چنین آمده است:

– «... قهاری که جلد غضب تیغ آبدار تاتار گشت...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱).

به سبب گناهان زیاد و ناسپاسی مردم، قهر الهی شامل حالشان گردیده است و همان طور که پیامبر نیز پیش بینی کرده بود، عذاب امت مسلمان شمشیر لشکر تاتار است:

«جارالله العلامه در تفسیر کشاف در سورة الأنعام در آیت ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ {۵۶/۶} آورده است: نقلًا عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ لَا يَبْعَثَ عَلَيَّ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِي وَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ أَنَّ فَنَاءَ أُمَّتِي بِالسَّيْفِ وَ از روی عقل چنین اقتضا می کند و واجب می شود که اگر تهدید سیف نیز که وعید عاجل است در توقف ماندی و به آجل موعود قناعت رفتی، کارها اختلال پذیرفتی و عوام که پای بسته ما یزع السلطان اند، دست گشاده شدند و خواص در کنج بلا و زاویه عنا بماندندی... ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ {۱۱/۱۳}..» (همان: ۱۱ و ۱۲).

در بخشی از کتاب، چنگیزخان برای رسیدن به هدف خود، از هیچ جنایتی روی گردان نیست و پیش از ورود به هر شهری، یک پیام برای اهالی آن شهر می فرستد که اگر ایل و منقاد نشوند، فقط خدا می داند که چه بلایی بر سر آنان خواهد آورد. این جمله در نهایت ایجاز، تهدید و اقتدار را در هم آمیخته است. از دید جوینی، این قدرت از جانب خداست؛ زیرا سرچشمه غلبه و قدرت ازلی از آن خداست (عباسی و گیلکی، ۱۳۹۷: ۸۴).

«... و از آن احکام، بسیار آن است که موافق با شریعت است و در امثله ای که به اطراف می فرستاده است و ایشان را به طواعت می خوانده، چنانکه رسم جباریه بوده است که به کثرت سواد و شوکت عدت و عتاد تهدید کنند، هرگز تخویف ننموده است... بلکه غایت انداز را این قدر می نوشته اند که اگر ایل و منقاد نشوند ما آن را چه دانیم، خدای قدیم داند و چون در این معنی تدبیری می افتد، سخن متوکلان است. قال الله تعالى: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ {۳/۶۵}، تا لاجرم هر چه در ضمیر آورده اند و تمنی کرده، یافته و به همه کامی رسیده (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۸ و ۱۹).

جوینی، با توجه به متن کتاب، حمله مغولان و هویت و قدرتشان را به شیوه های گوناگونی که قبلاً ذکر شد، تأیید می کند. همان گونه که گفتیم، متن کتاب به عنوان متن دوم، متن اول (دیباچه) را تفسیر می کند. با توجه به بافت کل جلد اول تاریخ جهانگشا و نمونه های ذکر شده، چنین برداشت می شود که با مطالب موجود در دیباچه موافق و سازگار است.

۲-۴. سرمتنیت

ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه ای را که اثر به آن تعلق دارد، سرمتنیت می نامد (همان: ۹۳). «سرمتنیت به کل دسته بندی ها و مقوله های عام مانند انواع گفتمان ها، شیوه های بیان و ژانرهای ادبی اشاره دارد که تمام متن ها از آنها نشأت می گیرند. سرمتنیت به این مسئله می پردازد که یک متن بخواهد در عنوانش خود را مستقیم یا غیرمستقیم شعر، مقاله، رمان یا فیلم معرفی کند» (ژنت، ۱۹۹۷: ۴).

مسأله تداخل انواع ادبی، ناظر بر این است که هیچ گونه ناب و خالصی وجود ندارد. برای مثال، ممکن است در یک رمان، گونه های مختلفی حضور داشته باشند؛ زیرا این امر نشان دهنده روابط سرمتنی میان متون و گونه

است. در چنین حالتی، گونه ادبی مشخص با حفظ ویژگی‌های شکل‌شناختی و ساختاری‌اش وارد گونه دیگر می‌شود (عرب یوسف آبادی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

کتاب جهانگشا منبعی معتبر و اصلی‌ترین مأخذی است که به ذکر وقایع مربوط به حمله مغولان به ایران و ذکر اوضاع سیاسی و اجتماعی در آن دوره پرداخته است. موضوع اصلی کتاب ذکر شکست خوارزمشاهیان و علت پیشرفت چنگیز و لشکریان غارتگر اوست. به‌طور کلی، تاریخ جهانگشا گزارشی از حوادث ناگواری است که به دست مغولان بر ایران تحمیل شده است، اما در عین حال گفتمان‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد جوینی در عین حال که به غارتگری و خونریزی بودن مغولان پرداخته است، دیدی مثبت نسبت به مخدومان خود دارد؛ حمله مغولان را بر مبنای حکمت الهی قراردادده و آن را توجیه کرده است.

جوینی برای ذکر آن وقایع هولناک، گفتمانی را به کار می‌گیرد که با عقاید مسلمانان سرخورده از حمله مغول هم‌سو باشد؛ بنابراین به صورت ضمنی، قدرت چنگیز را در متن تاریخ جهانگشا نشان می‌دهد، در واقع، جوینی کشتار ناشی از حمله چنگیز و لشکریان او را به جهاد در راه خدا تقلیل می‌دهد و به اقدامات او مشروعیت می‌بخشد (عباسی و گیلکی، ۱۳۹۷: ۸۳). جوینی این مشروعیت‌بخشی را به طرق مختلف در متن اعمال کرده است؛ برای مثال، با استفاده از آیات قرآنی، مسأله قضا و قدر، گسترش دین اسلام بر اثر حمله مغول، پیش‌گویی پیامبر درباره خروج چنگیز و مواردی دیگر.

ژانر و گونه اصلی تاریخ جهانگشا همانگونه که در عنوان آن ذکر گردیده، «تاریخ» است. بعضی از مؤلفه‌های ژانرهای غنایی، تعلیمی و حماسی نیز در این اثر دیده می‌شود؛ بدین ترتیب که ضمن حفظ ژانر اصلی خود؛ یعنی تاریخ، مؤلفه‌های ژانرهای غنایی، تعلیمی و حماسی را نیز آورده است و رابطه سرمتنتی با گونه اصلی خود برقرار کرده است. مؤلفه‌های غنایی بیشتر از مؤلفه‌های تعلیمی و مؤلفه‌های تعلیمی بیشتر از مؤلفه‌های حماسی به کار رفته است.

۲-۴-۱. مؤلفه‌های غنایی

ادبیات غنایی دربرگیرنده هر اثری می‌تواند باشد که در آن به بازتاب عواطف و احساسات اشخاص پرداخته شده باشد و شامل موضوع‌هایی همچون وصف، عشق، مرگ، مدح، جشن‌ها، خوش‌گذرانی‌ها و... است. علاوه بر این‌ها، بازی‌های زبانی، همچون بهره‌گیری از انواع آرایه‌های ادبی را نیز شامل می‌شود. این موارد بخش‌هایی از تاریخ جهانگشا را در حیطه این نوع ادبی قرار داده است.

- بیان ادبی؛ آرایه‌های بیان و بدیع

جوینی در اثر خود از انواع آرایه‌های ادبی چون بیان و بدیع بهره برده است. از میان آرایه‌های بیانی بیشتر از تشبیه استفاده کرده است و بعد از آن، از استعاره، کنایه و مجاز. از میان آرایه‌های بدیعی نیز، بیشتر از همه سجع، جناس و ازدواج را به‌کار برده است و بعد از آن‌ها به تناسب و تضاد، تکرار و واج‌آرایی، تلمیح، اغراق، تمثیل، ایهام، و... توجه داشته است. لازم به ذکر است که آرایه‌های ادبی بیشتر در آغاز فصول و به‌ویژه، در دیباچه به کار رفته است: - «چون در شهر سنهٔ خمسین و ستمایه بخت مطاوعت نمود و سعادت مساعدت کرد شرف تقبیل عتبهٔ بارگاه پادشاه جهان، فرماندهٔ زمین و زمان، مادهٔ نعمت امن و امن، خان همهٔ خاتان، منکوقاآن - که فتح و نصرت بر اعدای

دولت و دین به لوی او معقود باد و سایه همایونش بر همه جهانیان ممدود؛- دست داد و آثار معدلتی که خلایق به تازگی به واسطه آن چون طفلان کلاً و اشجار به خاصیت گریه ابر بهار خنده زنان شوند، انتعاشی گرفتند و به وسیلت آن بار دیگر ارتیاشی یافتند؛ امثال فرمان ربانی را که: انظروا إلی آثار رحمة الله... مشاهده افتاد باصره بصیرت به مطالعه آن مشرف گشت و سامعه حقیقت به ندای

ایها العشاق باز آن دلستان آمد پدید جان برافشانید کان آرام جان آمد پدید»

(جوینی، ۱۳۹۴: ۲)

● در این نمونه انواع آرایه‌ها به کار رفته است:

واج آرایبی: تکرار صامت‌های (ت، د، س) در سطر اول، تکرار صامت‌های (م، ن و تکرار مصوت بلند آ)

جناس: امن و امان، زمین و زمان

سجع: نعمت و نصرت، معقود و ممدود، انتعاش و ارتیاش، حقیقت و بصیرت

کنایه: دست دادن

تشبیه: چون طفلان کلاً و اشجار

تشخیص: طفلان کلاً و اشجار، گریه ابر بهار، خنده زنان شدن طفلان کلاً و اشجار

استعاره: کلاً و اشجار به انسانی تشبیه شده که از گریه ابر بهار خنده زنان می‌شود

ایهام: «به خاصیت گریه ابر بهار خنده زنان شوند»

متناقض‌نما: از گریه خندان شدن

استشهاد به آیه قرآن

استشهاد به بیت فارسی.

- وصف

توصیف یکی از رایج‌ترین گونه‌های ادب غنایی از نظر مخاطب است که زبانش ساه است و در ساختار درونی نیز، بیشتر از عناصر روایی و توصیفی بهره می‌برد و آن را با جنبه‌های هنری، چون تعبیرات تازه و تمثیل‌های مناسب، دلنشین می‌کند (ر. ک: حاکمی، ۱۳۸۶: ۴۵). وصف یکی از شیوه‌های پرکاربرد است که جوینی با استفاده از آن به بیان احساسات و عواطف خود پرداخته است؛ برای مثال وصف خرابی شهرها، قتل و غارت مغولان، وصف بهار و بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیبات غنایی، وصف خوش‌گذرانی‌های مغولان و مجالس بزمی که برای تفریح بر پا می‌کردند:

«و باز اندرون اردو آمدند و مجلس لهو و طرب آراستند و میدین نشاط از خار وحشت بیپراستند و پادشاه جهاندار بر مرقاه بخت بیدار مؤید و کامکار نشسته و پادشاه‌زادگان جوزاوار منطقه خدمت بر میان مهر در پیش مهر آسمان عظمت و اقتدار بسته؛ و خواتین بر یسار هر یک مایه حسن و ملاحظت ذات یسار، از فرط طراوت و نضارت چون ازهار و از لطافت و نظافت ماننده سبزه بهار...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

در مثال زیر، جوینی ضمن وصف بهار، غم و اندوه خود را نیز از اوضاع نابه‌سامان و کشتارهای مغولان بیان می‌کند:

«چون خبر قدوم ربیع، به ربیع مسکون و رباع عالم رسید؛ سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست، و هنگام

اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحه گویی آغاز کردند؛ و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می کش و غمگسار بودندی، سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت: باران است؛ و غنچه در حسرت غنجان از دلتنگی خون در شیشه می‌کرد و فرا می‌نمود که خنده است؛ گل بر تأسف گل‌رخان بنفشه‌عذار جامه چاک می‌کرد و می‌گفت: شکفته‌ام... (همان: ۱۰۲).

در وصف ذکر واقعه مرو و ریختن خون مردم:

«دست به عقوبت و مثله که مثل آن کس ندیده بود، بگشادند. بعضی را بر آتش می‌نهادند و بعضی را به شکنجه دیگر می‌کشت... در شهر و روستا صد کس نمانده بود و چندان مأکول که آن چند معدود معلول را وافی باشد، نمانده...» (همان: ۱۲۳).

- عشق و مرگ در راه حق

جوینی در بخش «ذکر امام شهید علاءالدین محمد الختنی - رحمه الله علیه» عشق علاءالدین الختنی به حق را به تصویر می‌کشد و به خوبی احساسات و عواطف خود را از این موضوع بیان می‌کند. ماجرا از این قرار بود که بعد از آنکه کوچلک خان، ختن را مستخلص کرد، مردم را مجبور به ترک اسلام کرد. سرانجام در مناظره و بحثی دینی که میان کوچلک خان و امام الختنی پیش آمد، به دستور کوچلک خان، امام الختنی را به چهار میخ کشیدند و او به شهادت رسید:

- «چند شباروز او را برهنه و بسته و گرسنه و تشنه داشتند، و غذا و طعام دنیاوی از او باز گرفتند؛ اگرچه او مهمان خوان آبیْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي بود... ایوب‌وار صبر می‌نمود... و مرد عاشق صادق چون از بیش محبت نیش محنت چشید، آن را غنیمتی تازه و دولتی بی‌اندازه شمرد و گوید: هرچ از تو آید خوش بود خواهی شفا خوهی الم... عاقبت کار چون هر حیل که در جبلت آن قوم ضال بود، از تقدیم وعد و وعید و ایناس و تهدید و نکال و عقاب به حای آوردند... چهار میخ زدند و...

دوست بر دوست رفت و یار بر یار خوبتر اندر جهان، از این چه بود کار»

(همان: ۵۱ و ۵۲)

- مدح

جوینی در مواردی به مدح پادشاهان مغول، چون منکوقاآن، باتو و.. پرداخته است. شمیسا درباره مدح این گونه می‌نویسد: «در مدح باید قهرمان را بیش از آنچه هست نشان دهند و درواقع چهره‌ای را اسطوره بکنند» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

- «درگاه او پناه گاه عالمیان و حضرت او مسکن و مأوی جهانیان آمد، انوار صباح معدلت او چون بی‌غبار ظلمت شام بود، عرصه ملک او از اقصای چین و ماچین تا منتهای دیار شام رسید، و انعامش بر کافه خلائق عام بی‌انتظار ماه و عام شد... و حلم احنف به نسبت حلم او لاشیء، در عهد دولت او جهان جهان آرام گرفت...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

۲-۴-۲. مؤلفه‌های حماسی

- تصاویر مربوط به لشکر و مردان جنگی با استفاده از تشبیه و استعاره

- «سواران تاتار، مردان بآس و تقار و بؤس و کارزار از مکامن جدار بدوانیدند، راه از پس و پیش بگرفتند و مانند

گرگان گرسنه در میان رمه بی‌راعی مشمر گشته افتادند... و تا موضعی که آن را تنوره گویند، چون آتش برفتند» (همان: ۹۲ و ۹۳).

«... از یمین سوی یسار می‌شتافت و از یسار بر قلب می‌دوانید و حمله‌ها می‌آورد و صف‌های لشکر مغول پاره‌پاره پیشتر می‌آمد و مجال جولان و عرصه میدان بر او تنگ می‌کرد و سلطان بر مثال شیر خشمناک جنگ می‌کرد» (همان: ۱۰۰).

– اغراق و برون‌گرایی

اغراق، از نیرومندترین عناصر القا در اسلوب بیان هنری، خاص فضاهای حماسی است (قاسم‌زاده و حاتمی، ۱۳۹۰: ۸۸). جوینی در متن تاریخی – ادبی خود در خلال بیان حوادث و وقایع، ابیاتی از شاهنامه را در اثر خویش گنجانده است و از این لحاظ لحنی حماسی به اثر خود بخشیده است. این ابیات به‌خصوص، به دلیل ایجاد فضاهای شبه‌حماسی در هنگام وصف دلاوری‌های پادشاهان یا لشکریان، جایگاهی ویژه دارد:

«و غایرخان نیز در اندرون، کار جنگ را بسیجیده شد و... پشت دست به دندان‌کنان، از لشکر انبوه و گروه باشکوه، صحرا دریایی یافت در جوش، و هوایی از بانگ اسبان با برگستوان و زئیر شیران در خفتان در غلبه و خروش.

هوا آبگون شد زمین آبنوس بجوشید دریا به آوای کوس
به انگشت لشکر به هومان نمود سپاهی که آن را کرانه نبود»
(جوینی، ۱۳۹۴: ۶۰)

– آوردن ابیاتی از شاهنامه در توصیف طلوع و غروب خورشید

جوینی با آوردن بیت‌هایی از شاهنامه در توصیف طلوع و غروب خورشید، در میان یادکرد یک حادثه به‌ویژه نبردهای میان پادشاهان، این رابطه را با شاهنامه ایجاد کرده است (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱) و از این طریق به آراستن متن تاریخی خود به متنی تاریخی – ادبی پرداخته است، ضمن اینکه ذوق و توان هنری خود را نیز آشکار کرده است.

«... و تا شش روز در فصیل و باره و خندق و مناره آن نظاره می‌کردند و گمان آن داشت که کثرت عدد ایشان کفایتی خواهد نمود و دیوار که حصنی حصین بود، پایداری کرد. تا روز هفتم چو خورشید تابان ز چرخ بلند:

همی خواست افکن رخشان کمند لشکرها جمع گشته بودند...»
(جوینی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

«از تراکمه دوازده هزار سوار جمع بودند و وقت صبحی به تاختن شهر به دروازه‌ها می‌رفتند مغولان بر ممر ایشان، شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهران پیدانه کیوان نه تیر»
(همان: ۱۱۶)

– تشبیهات محسوس به محسوس که یک سوی آن اشیای حماسی است

«و از جانین تنوره جنگ بتفسید... از اندرون عراده‌ها و قارورات نطف روان، مانند تنوری تافته که از بیرون به کوه‌ها هیمه‌های درشت مدد می‌فرستند...» (همان: ۷۸).

- «لشکر پس و پیش او در گرفتند و از جوانب او محیط شدند و چند حلقه در پس یکدیگر بایستادند، به مثال کمان و آب سند را چون زه ساختند» (همان: ۱۰۰).

- استفاده از ابزار و وسایل جنگی

جوینی در بیان چگونگی نبرد میان مغولان و دشمنان آنها با استفاده از واژه‌ها یا ترکیبات حماسی و جنگی، در اثر خود شور و فضایی حماسی ایجاد کرده و آن را از حالت یکنواخت خارج کرده است و این امر به‌ویژه، برای نشان دادن طلوع و غروب خورشید به کار رفته است:

- «... هر کس روی به مقر خود آوردند، چندانکه دیگر باره سپردار مکار، تیغ در میغ شب زد، چنگرخان به نفس خویش سوار گشت...» (همان: ۸۷).

- «چون بامداد دیگر چاوشان خسرو سیارگان، تیغ زنان طلوع کردند، لشکر گرد بر گرد دز منطقه ساخته و از جانبین تیر و سنگ پران و دیوار حصار و فصیل ویران کردند» (همان: ۸۹).

۲-۴-۳. مؤلفه‌های تعلیمی

در بخش‌هایی از تاریخ جهانگشا، نکات اخلاقی و تعلیمی دیده می‌شود. جوینی با کاربرد واژگان مربوط به امور اخلاقی و همچنین استفاده از مثل‌های قرآنی، تضمین آیات قرآن و احادیث و همچنین ابیات فارسی و عربی و مواردی دیگر، از مؤلفه‌های تعلیمی بهره برده است.

- ضرب‌المثل‌های قرآنی

بیان امثال یکی از روش‌های مؤثری است که در امر تفهیم حقایق و موضوعات و آگاه ساختن، تنبیه و هدایت انسان‌ها به کار رفته است (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۹۰) و به نوعی حاوی آموزه‌ای اخلاقی است:

- «و چون در این معنی تدبری می‌افتد، سخن متوکلان است. قال الله تعالی: ﴿مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۸)؛ با خدا باش و پادشاهی کن (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۹۳).

- «و به نسبت سوء اعمال و رجس خصال شربت ﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ ملامال چشید (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۳۱)؛ بد کنی بد می‌بینی (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۹۳).

- مناجات با خدا

دیباچه کتاب با مناجات خدا و حمد و ستایش او و پیامبر^(ص) آغاز می‌گردد:

- «سپاس و ثنا معبودی راست که واجب الوجود است، مسجودی که وجود او واهب انوار عقل و جود است، آفریدگاری که اثبات وحدانیت او در هر ذره از ذرات مکونات موجود است...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱).

- بی‌اعتباری دنیا

- «و دیگر وجه روشن‌تر آنکه، چون معلوم است که جهان با کس وفا نکرد و عاقبت کار پشت جفا نمود، بر مرد بیدار که به نور عقل آراسته باشد، سزد که خود را به ابقای نام خیر زنده دارد (همان: ۱۴۸).

- بهره‌گیری از آیات و امثال یا ابیات فارسی و عربی در جهت تنبیه و هشدار و عبرت گرفتن

- «و سلطان نیز بی‌تفکری به اباحت خون ایشان مثال داد و مال ایشان حلال پنداشت و ندانست که زندگانی حرام خواهد شد؛ بلکه وبال، و مرغ اقبال بی‌پر و بال.

هر آن کس که دارد روانش خرد سمر مایه کارها بنگرد»

(همان: ۵۷)

- تقدیرگرایی

اعتقاد به اندیشه تقدیرگرایی از قرن پنجم آغاز شد و در قرن ششم رایج گردید. براساس این نوع اندیشه برای حوادث و وقایع، دلیل و توضیحی قائل نبودند، بلکه آن‌ها را بر مبنای حکمت الهی توجیه می‌کردند. ذهنیت جوینی نیز مبتنی بر عقاید اشعری است و هر واقعه و حادثه‌ای را بیشتر به یک حکمت الهی ارجاع می‌دهد؛ برای مثال، به قدرت رسیدن مغولان را بر همین اساس توجیه می‌کند و مشروعیت می‌بخشد:

«همای اقبال چون آشیانه کسی را مأوی خواهد ساخت و صدای ادبار آستانه دیگری را ملازمت نمود، اگرچه میان ایشان درجات نیک متفاوت است... و چون نوبت زوال ایشان در رسید؛ نه حیل و عزیم و آراء ایشان را دستگیری توانست کرد و نه غلبه جنود و قوت پای مردی نمود...» (همان: ۱۴).

۲-۵. پیش‌متنیت

پیش‌متنیت همانند بینامتنیت، رابطه میان دو متن ادبی یا هنری است، اما این رابطه در پیش‌متنیت براساس برگزفتگی است. در پیش‌متنیت، تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر در بینامتنیت بیشتر حضوربخشی مورد توجه است، در پیش‌متنیت الهام‌بخشی و تأثیر کلی مورد نظر است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵ و ۹۶). پیش‌متنیت شامل هر رابطه‌ای است که سبب برگزفتگی یک متن؛ یعنی پیش‌متن از یکی از متون پیشین؛ یعنی پیش‌متن شود به گونه‌ای که این پیوند از نوع تفسیری نباشد (زنت، ۱۹۹۷: ۵).

روابط میان پیش‌متن و پیش‌متن به دو دسته تقسیم می‌شود: تراگونگی (دگرگونی و تغییر) و همان‌گونگی (تقلید) (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵ و ۹۶).

۲-۵-۱. تقلید

در تقلید، نیت مؤلف پیش‌متن حفظ متن نخست در وضعیت جدید است. پاستیش^۱ نمونه بارز تقلید است. ناتالی پیگی^۲ در توضیح تقلید و پاستیش می‌نویسد: «واژه پاستیش تا اواخر قرن هیجدهم وارد زبان فرانسه نشده بود و به وسیله قیاس با تقلیدهای استادان بزرگ که در نقاشی رایج بود، مورد استفاده قرار گرفت. پاستیش کردن، تغییر دادن یک متن خاص نیست، بلکه تقلید یک سبک است: انتخاب یک موضوع در تحقق چنین تقلیدی خنثی است» (همان: ۹۶). البته باید یادآور شد که هیچ تقلیدی بدون دگرگونی و هیچ دگرگونی‌ای بدون تقلید وجود ندارد (همان).

۲-۵-۲. تراگونگی

در تراگونگی، پیش‌متنیت با تغییر و دگرگونی پیش‌متنیت ایجاد می‌شود. پیش‌متنیت از دیدگاه کمی به دو دسته تقلیلی و گسترشی و از دیدگاه تغییرات درونی به حذف، افزایش و جانشینی قابل تقسیم است. بخش مهمی از این تراگونگی‌ها در محتوا صورت می‌گیرد (همان: ۹۶ و ۹۷).

سبک تاریخ جهانگشا فنی و متکلف و در ادامه متون فنی پیش از خود است: «لیکن به اندازه کلیل و دمنه و

1. Pastiche

2. Nathalie Piegay-Gros

مرزبان‌نامه از آوردن اسجاع خودداری نکرده و نیز به درجه مقامات حمیدی سجع مکرر نیاورده و چون بهاء‌الدین محمد نسوی نیز نثرش خسته کننده نیست و می‌توان گفت به یک‌دستی آن چند کتاب نیز نیست، و از این حیث به عوفی شبیه است چه گاهی عبارات سلیس و لطیف دارد و گاه عبارات خشن و متکلفانه و آمیخته به تعسف و تعقید به کار می‌برد و همچنین در استعمال لغات و کلمات مغولی که بعدها در سراسر کتب تاریخ نیز دیده خواهد شد این کتاب مقدمه الحیش و پیشاهنگ است» (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳: ۵۳).

تاریخ جهانگشا در جایگاه یک بیش‌متن از پیش‌متن‌هایی که در زمان قبل یا هم‌عصر با آن به سبک فنی و متکلف نگاشته شده‌اند، از جمله کلیله و دمنه، نفثه‌المصدر، مرزبان‌نامه، مقامات حمیدی و... تأثیر پذیرفته است. جوینی از تمامی ویژگی‌های نثر فنی و متکلف، از جمله آرایه‌های ادبی، شامل: تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، تشخیص، تلمیح، واج‌آرایی، انواع سجع و جناس، موازنه، تضاد و تناسب، استشهاد به آیات و احادیث، امثال و حکم و ابیات فارسی و عربی، اطناب، وصف و مواردی دیگر بهره برده است.

این رابطه بیش‌متنیت در تاریخ جهانگشا از نوع تراگونگی و تغییر است. «جهانگشای جوینی کتابی است که به شیوه انشا و سبک منشیانه قدیم با تصرفاتی تازه نوشته شده است» (همان: ۵۲). بهار در جلد سوم «سبک‌شناسی»، درباره شیوه تازه و متفاوت جوینی در به کارگیری افعال، شیوه جمله‌بندی، کاربرد حروف اضافه، و استفاده از لغات تازی و مغولی در تاریخ جهانگشا توضیح داده است.

ذکر چند نمونه:

● افزایش کاربرد فعل‌های وصفی. این فعل‌های وصفی، ماضی‌های نقلی است که از قرن ششم به بعد به صیغه اسم مفعول آورده می‌شد (همان: ۵۷ و ۵۸):

- «اکناف آن، اکتاف اشراف دهر را حاوی شده و اطراف آن طراف روزگار را ظروف آمده» (جوینی، ۱۳۹۴: ۹۱)

● افزایش کاربرد حذف افعال با قرینه و بدون قرینه (بهار، ۱۳۴۹: ۶۵):

- «و قآن نام نهادند و بر قرار مألوف تمامت پادشاه‌زادگان در خدمت و بندگی» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

- «و چون ندای نور خور از جور ظلمت شام منطوی می‌شد، با محال خیام می‌آمدند و بامداد بر سر کار» (همان: ۹۲).

● عطاملک برای اولین بار لغات مغولی را به کار برد (بهار، ۱۳۴۹: ۹۶):

- «در یرلیغی که چنگرخان به رکن‌الدین کرت نوشته بود...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۹۰). (یرلیغ)

● کمتر آمدن باء تأکید بر سر مصادر و افعال (بهار، ۱۳۴۹: ۵۶).

● آوردن ضمیر غیرجاندار به صورت «آن» (همان: ۶۰).

جوینی در تألیف تاریخ جهانگشا در جایگاه یک بیش‌متن، به آثار دارای نثر فنی و متکلف که پیش‌متن آن محسوب می‌شوند، توجه داشته است؛ بنابراین چنین آثاری در پدید آمدن تاریخ جهانگشا تأثیر گذار بوده‌اند. از آنجا که متون بسیاری در دوره قبل و هم‌عصر با تاریخ جهانگشا به این سبک نوشته شده‌اند، در این بخش تنها به رابطه بیش‌متنی آن با کلیله و دمنه و نفثه‌المصدر که پیش‌متن آن محسوب می‌شوند، می‌پردازیم.

جوینی از سبک نثر کلیله و دمنه و نفثه‌المصدر تأثیر پذیرفته است و از این جهت، این دو اثر در شکل‌گیری

تاریخ جهانگشا تأثیر گذار بوده‌اند. این رابطه بیش متنتیت، از نوع تراگونگی است. جوینی ضمن توجه به شیوه نگارش این دو اثر، اثری تازه و مستقل پدید آورد. نثر فنی با کلیله و دمنه آغاز می‌شود و نصرالله منشی، نخستین کسی است که از این نوع نثر بهره گرفت. «قرن ششم دوره نثر فنی است. آغازگر این سبک نصرالله منشی است. کلیله و دمنه به نثر فنی معتدل است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۹۲).

نسوی نفته‌المصدر را در ادامه نثر فنی و به نثر متکلف نگاشت. او در آوردن سجع و موازنه و استشهاد به آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی، راه افراط در پیش گرفت. شمیسا ضمن اشاره به دشواری نثر نفته‌المصدر، ولع نویسنده به آوردن آیات و احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی و اصرار او در مراعات سجع و موازنه و قرینه‌سازی را موجب این تکلف می‌داند که گاهی مانع فهم معنا می‌شود (همان: ۱۷۶).

می‌توان گفت نثر جوینی اعتدال بین کلیله و دمنه و نفته‌المصدر است؛ بدین گونه که نسبت به کلیله و دمنه از ویژگی‌های نثر فنی، از جمله سجع و جناس و موازنه و آرایه‌های بیانی و بدیعی بیشتر بهره برده و نسبت به نسوی، از آیات و احادیث و امثال و اشعار فارسی و عربی و سجع و جناس و موازنه کمتر بهره گرفته است. همچنین در استفاده از این نوع نثر، دست به نوآوری‌هایی زده است؛ از جمله، استفاده از واژه‌های مغولی و موارد دیگر که قبلاً به آن‌ها اشاره کردیم. گفتیم در تراگونگی بیش متنتیت، با تغییر و دگرگونی پیش متنتیت پدید می‌آید؛ از این رو تاریخ جهانگشا نسبت به کلیله و دمنه، دارای تراگونگی گسترشی و نسبت به نفته‌المصدر دارای تراگونگی تقلیلی است. در ادامه یک قسمت کوتاه از هر سه کتاب را می‌آوریم:

کلیله و دمنه

- «چنین گوید برزویه مقدم طبای پارس، که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زرتشت بود، و اول نعمتی که ایزد، تعالی و تقدس، بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من، چنانکه از برادران و خواهران مستثنی شدم و بمزید تربیت و ترشح مخصوص گشت. و چون سال عمر بهفت رسید مرا بر خواندن علم طب تحریض نمودند، و جندانکه اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم برغبتم صادق و حرص غالب در تعلم آن کوشیدم» (نصرالله منشی، ۱۳۹۳: ۴۴).

تاریخ جهانگشا

- «همای اقبال چون آشیانه کسی را مأوی خواهد ساخت و صدای ادبار آستانه دیگری را ملازمت نمود، اگرچه میان ایشان درجات نیک متفاوت است، آن یکی در اوج دولت و دیگری در حضيض مذلت؛ اما مقبل را قلت آلت و ضعف حالت از ادراک مقصود مانع نیست

هر آن کو مهیا بود دولتی را اگر او نجوید بجویدش دولت

و مدبر را کثرت عدت و فرط اهبت از امساک موجود نافع نه...» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۴).

نفته‌المصدر

- «از ارتفاع خرمن سپهر برخوردار می‌جوی، که ناپایداریست. از عین مزئف مهر کیسه بر مدوز، که جوزایی کم عیار است. کره تند فلک را هیچ رايض بر وفق مرام رام نکرده است. توسن بدلگام چرخ را هیچ صاحب سعادت عادت بد از سر بیرون نبرده است. گردون دون پرور، هیچ کسری را بی کسری نگذاشته. جهان جهان، هیچ

تبع را تبع نگشته است،

دل بر جهان منه، که جهان پایدار نیست
یک قاعده ز هر چه نهد، برقرار نیست
ور گویدت جهان که: «بعهدت وفا کنم»
مشنو حدیث او، که بقول استوار نیست
نامعتبر کسی است، علی الجملة، آدمی
کو را بمرگ هیچ کسی اعتبار نیست

ای مرگ پیکار فرو گذار؛ چون همه تیر انداختی، و ای روزگار بیکار باش، چون جعبه پیرداختی...» (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۴۹ و ۵۰).

۳. نتیجه گیری

تاریخ جهانگشای جوینی، نمونه ای از متون دارای روابط بینامتنی است. هر پنج گونه رویکرد ترامتنیت، یعنی بینامتنیت، پیرامتنیت، سرمتنیت، بیش متنیت و فرامتنیت قابل پی گیری در جلد اول تاریخ جهانگشاست. این اثر در بخش بینامتنیت، با متن قرآن و احادیث، امثال، اشعار فارسی و عربی ارتباط برقرار کرده که به ترتیب از بیشتر به کمتر با اشعار عربی، اشعار فارسی، قرآن، احادیث و امثال و حکم ارتباط بینامتنی دارد. در قسمت پیرامتنیت، عنوان کتاب اطلاعاتی درباره ژانر تاریخی کتاب، موضوع کتاب که درباره تاریخ مغول و خاندان چنگیزخان است و نویسنده کتاب می دهد که در صورت آشنایی با سبک نگارش او، ذهن مخاطب را برای ورود به متن آماده می کند. نیز عنوان های فرعی کتاب و دیباچه و نقدها و برخی مقاله هایی که درباره این اثر نگاشته شده، در جهت گیری ذهن مخاطب و فهم او از متن می تواند تأثیر بگذارد. تاریخ جهانگشا در بخش سرمتنیت، ضمن حفظ ژانر اصلی خود؛ یعنی تاریخ، به ترتیب از بیشتر به کمتر با سرمتن های غنایی، تعلیمی و حماسی، و به عنوان بیش متن با پیش متن هایی که به نثر فنی و متکلف نگاشته شده اند، از جمله کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، نفثة المصدور و... ارتباط برقرار کرده است. در این پژوهش، به ارتباط بیش متنی این اثر با کلیله و دمنه و نفثة المصدور که به نثر فنی و متکلف نوشته شده اند، پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که نسبت به کلیله و دمنه، دارای روابط تراگونگی از نوع گسترشی و نسبت به نفثة المصدور دارای روابط تراگونگی تقلیلی است. اگرچه این پیش متن ها در شکل گیری تاریخ جهانگشا تأثیر گذاشته اند، اما این کتاب اثری مستقل است که با نوآوری، نثری متفاوت پدید آورده است تبیین حمله مغولان، هویت و قدرت آنان را نیز فرامتنیت اثر تلقی کردیم. در مجموع تمام این روابط بینامتنی، کمک فراوانی به خوانش متن کرده است و ذهن مخاطب را برای ورود به متن آماده می کند.

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۹۲)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان جو، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- ابن بابویه قمی صدوق، ابوجعفر محمد. (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹)، سبک شناسی، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- جوینی، عطاملک (۱۳۹۴)، تاریخ جهانگشای جوینی، جلد اول، تصحیح و تعلیقات حبیب الله عباسی و ایرج مهرکی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

- حاتمی، سعید و سیدعلی قاسم‌زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۱۴، ۷۷-۹۴.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- سلیمانی، زهرا (۱۳۹۲)، «بازتاب آموزه‌های تعلیمی امثال قرآنی در تاریخ جهانگشا»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره هفدهم، ۸۵-۱۰۰.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، انواع ادبی، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، سبک‌شناسی نثر، چاپ سوم از ویراست دوم، تهران: میترا.
- عباسی، حبیب‌الله و رضا گیلکی (۱۳۹۷)، «تاریخ جهانگشا به‌مثابه گفتمان قدرت چنگیز»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شماره ۸۵، ۷۵-۹۳.
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه؛ زهرا اختیاری؛ سید جواد مرتضایی و سمیرا بامشکی (۱۳۹۲)، «ترامنتیت در مقامات حمیدی»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره یک، شماره یک، ۱۲۱-۱۳۹.
- محمدزاده، فرشته؛ محمدجعفر یاحقی؛ بهمن نامور مطلق و جواد عباسی (۱۳۹۶)، «تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای برمبنای بینامتنیت ژرار ژنت»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۳۷-۱۶۱.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، ۸۳-۹۸.
- نسوی، محمد (۱۳۷۰)، نفثة المصدور، تصحیح و تحقیق امیرحسن یزدگردی، چاپ دوم، تهران: ویراستار.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۹۳)، کلبه و دهنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ چهلیم، تهران: امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ اول، تهران: اهورا.

References

- Abrams, M. H. (1993). Glossary of literary Term. Harcourt: Ithaca.
- Frow, John. (2005). Genre. London and New York: Rutledge.
- Genette, Gerard. (1997). Palimpsests: Literature in Second Degree. Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky. Lincoln: University of Nebraska Press.
- Kristeva, Julia (1980). Desire in Language, Asemiotic Approach to Literature and Art. New York: Columbia University Press.